

## دروغ و دروغگویان

نخست از استاد معظم حضرت آقای وحید دامت افاذانه باید تشکر نمود که با بیانی شیوا و مؤثر موضوع مهمی را طرح و باب اینمعنی را بروی قارئین مجله ادبی ارمغان باز فرموده اند . جای آنست که نویسندگان توانا هر يك بنوبه خودش در این زمینه بحث و قلمفرسایی نموده مفاسد اینصفت نکوهیده را صریحتر از آنچه گفته اند نوشته اند بریخبر اینکه پیرو آن گشته اند گوشزد و حالی نمایند تا بدانند راهی را که می پیمایند راه گورستان است . ؟

بزرگان مفاسد دروغ و محاسن راستی را بتفصیل بیان فرموده و این نکته در دوره زندگی بشر ثابت و محقق شده و تجربه و امتحان رسیده که راستی و درستکرداری موجب نجات و رستگاری و کجی و تقلب مایه هلاکت و بدبختی و شرمساری است .

در کتب تواریخ اسلام مسطور است که مردی خدمت اشرف کائنات محمد مصطفی صلی الله علیه و اله آمد و عرض کرد مرا چهار نوع از معاصی کبیره : زنا . دزدی . باده گساری دروغ - اعتیاد و ارتکاب است . ترك همه آنها نتوانم یکی از آنها را انتخاب فرما که ترك آن همت گمارم . پینمبر اکرم در جواب سائل فقط میفرماید دروغ مگو - آنمرد بیترکت انقاس قدسیه آنحضرت دیگر دروغ نمیگوید و موفق بترك سایر کائز هم میشود .

از اینجا معلوم میشود که پایه و ریشه تمام اخلاق نکوهیده دروغ است و مفاسد و مضار آن پیش از آن است که درتحریر آید و درتقریر گنجد .

اسانید سخن نیز در اینمقام دادسخن داده و درمعنی را بدینگونه سفته اند :

( اسدی طوسی میفرماید )

زبانی که باشد بریده ز صلیب علوم اسانی از آن به که باشد دروغ آزمای

بگرد دروغ آنکه گردد بسی ازو راست باور ندارد کسی

( استاد سخن حکیم ابوالقاسم فردوسی نورالله مرقله فرماید )

به از راستی درجهان پیشه نیست زکزی بر هیچ اندیشه نیست

رخ مرد را تیره دارد دروغ بلندیش هرگز نگیرد فروغ

اگر خواهی از هر دو سر آبروی همه راستی کن همه راستگوی

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی دروغ آید و کاستی

( استاد شیرین مقال سعدی شیرازی گوید )

ره راست خواهی بکن راستی که کج پشت آید چو کج خوانی

( از حکیم سنائی غزنوی بشوکه چه نیکو سروده است )

راستی شغل نیک بخشان است      هر کرا هست نیکبخت آن است

دل ز هر چه در کژی بستی      راستی پیشه کن ز غم رستی

( مسعود سعد میگوید )

راستی کن همه که در درجهان      جز از راستیت نرهاند

( اوحدی گوید )

قول و فعل تو تانگردد راست      هر چه خواهی نمود جمله راست

تعجب اینجاست که با اینهمه گفتار سودمند بعضی ها لباس دیگری بر اندام دروغ پوشانده نام آنرا پلنگ و سیاست گذارده و این کار را برای خود یک نوع زرنگی و رشادت پنداشته راستگویان بگزینک را تحقیر و تمسخر نموده ابله و نادانسان میشمارند. بیچاره آقای پلنکی اینرا ندانست که هیچ پلنگ و سیاست در عالم بهتر و بالاتر از صداقت نیست و اگر دروغگو سر بکویان افرازد پست و ناچیز و راستگو اگر از هر پیرایه محروم باشد ارجمند و عزیز است.

دروغ اعتماد و امانت را که در خصلت گزیده و سبب انتظام امور اجتماعیه اند از مردم سلب نموده و همین علت بازار دنیا کساد و اغلیبی از تجار و رشکست ورشته داد و ستد از هم گسیخته شده است. تا دروغ جای راستی را نگرفته بود معاملات کسبه و داد و ستد آنان بطور کلی روی قول فقط و اعتماد یکدیگر انجام می یافت و نقض قول را تک و ادای دین را بر هر چیز مقدم میداشتند. و هنگام ضرورت تا گلیم پاره خود را در معرض فروش در آورده بطلب کار میدادند و اگر از گرسنگی کسی میمرد حاضر نبود که خود را بفلس فلفلهای کند. اما حالا با داشتن تمکن و تعول بدون بیم و پروا از بدنامی برای اینکه حقی را باطل و دینی را حاشا کنند دروغها میگویند و حقه ها میزنند که خود را بفلس و بی اعتباری خود را بوسیله جراید اعلان و ثابت نمایند. پس بقول و فعل دروغگویان اعتماد کردن خطاست زیرا در دوستی شان عداوت و در امانت شان خیانت است. صلحشان مقدمه جنگ و نامشان بدتر از تک است.

این است اجتماع خدین و ائتلاف نقیضین که هر آدم حساس را گیج میکند.

آیا این زندگی موقت و حیات محکوم بزوال لایق این همه نیرنگ است. ؟

نه - هرگز.

این تحفه تحمیلی از چه جایی باین سر زمین وارد شده و ریشه آن از چه منبعی سیراب میشود؟ شرح آن از وظیفه نگارنده خارج و تحقیق اینمطلب بمهده دانشوران و محققین است. دیگر از چیزهاییکه باعث سوء اخلاق جوانان نا آزموده شده و باید از آن انتقاد کرد

رومانهای بیمز و افسانه‌های ناسودمند است که هر روز از طبع خارج میشود. دیگری سینماهایی است که بنام اخلاق اخلاق را فاسد و حرکات متنافی عفت و عصمت را علناً در انظار جوانان بلهوس شهوت پرست تجسم میدهند و بر شماره فحشاء می افزایند.

چون در اینگونه مطالب که منافع عمومی بر آن مترتب است هر کسی بقدر فهم و ادراک خود میتواند شرکت کند و اظهار عقیده نماید بنا بر این با عدم اطلاع و قلت سرمایه اظهار عقیده مینماید. بهترین راهیکه برای دفع ردائیل و تزکیه نفوس و صیقل ارواح بنظر نگارنده بطور رسیده: **دین و فلسفه آیین است**. و بانفوه دیانت و تعلیم فلسفه اخلاق در مدارس میتوان ریشه اخلاق رذیله را از بیخ و بن کند و ملت را خوشبخت و سعادت‌مند نمود زیرا وقتیکه کسی از روی تحقیق و یقین بمصالح و مفاسد اخلاق نیک و بد پی برد و از فلسفه آنها آگاه شد و پیاداش عمل و کيفر کردار معتقد گردید که سزای نیکی و جزای بدی بدیست البته بد نمیکنند و از دروغ و تقلب بیزار میشود. پس باید معترف شد و ایمان آورد که دین مطلقاً باعث رستگاری بنی آدم و مایه انتظام عالم است و جز دین و تعلیم فلسفه اخلاق قوه دیگری نمیتواند سوء اخلاق بر طرف و از حرص و طمعکاری آن جلوگیری نماید.

از اسدآباد صفات الله جمالی

## (در اطراف دروغ)

حضرت آقای وحید

در شماره ۴۰ (دیماه سال ۱۳۲۰) مجله شریقه ادبی ارمغان مقاله تحت عنوان (دروغ) بقلم شہزاد حضرت خواندم که احسانات و طری پرستیم (نه فضیلت) و ادار کرد تا بمقدار هم عقیده خود را ذیلاً از نظر محترمان بگذرانم تا چنانچه مقتضی دانستید امر بدرج آن فرمائید.

البته اس اساس و علت العلیل و منشاء و مبداء تمام خرابیها دروغ است ولی شعبی را که این صفت نکوهیده تشکیل میدهد هر یک بخودی خود مناج و وسیله دارند که اسداد و اضمحلال آنها موکول بیک اقدام مخصوص میباشد. معایب و مفاسدی که امروز در اغلب ملل دنیا دیده و شنیده میشود ممکن است روزی بانکبیل معارف و ایجاد کارخانجات و رفع لحتیاجات زندگانی و تجارت معدوم گردد ولی موضوع عصمت و ناموس چیز است که بعقیده نگارنده تا اندازه وظیفه دولت است که نوامیس توده ملت را حفظ کند اعم از اینکه مستلزم اقداماتی باشد

که در بادی امر و ظاهر عمل ظالمانه نظر نیاید یا نباشد - اولاً بطور کلی و یقین تا کسی دارای ناموس نباشد نوامیس دیگران را محترم نمی شمارد - ثانیاً تاجوانانی که مسبب و مؤسس این فساد اخلاق و فحشاء کنونی هستند دارای زن و فرزند نشوند و از کیفیات معنوی و لذات روحانی آن محظوظ نگردند طبیعت سرکش و غرارتز شهوانیه با آنها اجازه و فرصت انحراف از رویه ابراز احساسات عزوبت و حرکات جاهلانه را نخواهد داد ولی همینکه متأهل شده اولاً انس و الفتی که با همسر خود پیدا میکنند بخودی خود ایجاد محبتی مینماید که کمتر کسی را مجال میدهد بدیگران بپردازد و تیر از ترس اینکه میباید طبیعت انتقام خود را بگیرد ارتکاب بفحشاء را غلط و گناه بزرگ خواهند شمرد ثانیاً چون وظایف و تکالیف خانه داری آنها را سرگرم و مشغول غائله نواری مینماید هوا و هوس جوانی را تساحی معذور میکند - چندی قبل در یکی از جرائد مرکز دیدم دولت آلمان قانونی برای ترویج ازدواج وضع کرده که حقیقتاً باید این راه و فکر را که بهترین مشوق و وسیله زناشویی است تقدیس نمود زیرا آنچه تاکنون در تہذیب اخلاق و تکالیف اسائیت گفته شده با اینکه همه روزه تعداد مؤسسات معارفی و نمایشگاه های اخلاقی عمومی افزوده میشود معهداتی اندازه نتیجه که آلمانها در سال ۱۹۳۳ از وضع قانون مالیات بر جوانان عزب گرفته اند (متجاوز از دو بیست هزار نفر ازدواج کرده اند) مفید واقع نشده بلکه فساد اخلاق و فحشاء در جامعه و انزجار زناشویی در جوانان زیادتر گردیده است برپس چون از طرف مؤسسات معارفی و مجامع اخلاقی نتایج مطلوبه نیست تمبدهد خوب است همانطور که دولت آلمان با وضع قوانین مالیاتی جوانان ملت را زناشویی و ادار و به ازدواج تشویق مینماید دولت ایران هم که غالباً در رفع نواقص و بدبختی توده ملت توجه دارد این موضوع مهم اجتماعی را هم مورد توجه کامل قرار داده و برای تأمین آسایش عموم و ازدیاد نفوس و جلوگیری از بدبختیهای خطرناکتری اقدام لازمه را بنماید البته افکار متور اولیاء معظم دولت بمحیط ایران آشنا و بر حسب مقتضیات ممکن است طرز اجراء آن را طور دیگری عملی فرمایند این جامعه و ملت جاهل محتاج بقیومیت است و مؤثرترین اقدام وضع مالیات بر جوانان و کمک مادی باتهائی که بواسطه فقدان سرمایه قادر بتأهل نیستند میباشد فحشاء و فساد اخلاق را این تظاهرات و اوضاع استفاکی که دیده میشود بیشتر برتفر و انزجار عمومی از زناشویی میفزاید -

شیوع امراض خانه برانداز که مرتبه خطرناکی را دربر خواهد داشت نسل آنها را تهدید مینماید و غالباً هم ازجار جوانان در ناهل بواسطه عدم توانائی و فقدان سرمایه و معیشت است ولی با اقدام دولت (اخذ مالیات از جوانان و زنان عزب و مجرد و پرداخت بطور استقراض بکسانیکه جدیداً ناهل اختیار میکنند بام سرمایه و تأمین راه اعاشه) ازدواج و زناشویی ترویج میگردد - اکثر همین عزب اقلیهائی که از تمام مزایای اجتماعی و قوانین مدنی بهره مند میشوند ولی نمیخواهند تکالیف و زحمات ملیت و انسانیت و قانون طبیعت را تحمل و برای این آب و خاک نوباوگانی تهیه نمایند وقتی دیدند باید در سال مالیات معینی بپردازند و اگر متاهل شوند علاوه از اینکه از پرداخت مالیات معاف خواهند شد مبلغی هم سرمایه از دولت خواهند گرفت فوراً بتجرد خود خانه داده عائله را تشکیل و بواسطه وظیفه که عهده دار خواهند بود در پی شغل و کار اجتماعی برآمده نرک عیاشی و ولگردی را نموده بک مرد عقیف جدی خواهند شد - امیدوارم صاحب قلمان محترمی که همیشه آثار قلمیشان در جامعه تأثیرات مهمی بخشیده و خدماتی را در اصلاحات مملکتی انجام داده اند نسبت بمنظور فوق کمکی فرمایند.

رشت ۲۲ بهمن - دیران

## خوشبخت کسی که بدون زحمت بحل رموز زندگی موفق گردد

ترجمه عبدالرحمن فرامرزی

سپیده دم در راهی که بطرف شیکاگو میرفت شخصی بلند بالا و سیاه چرده حرکت میکرد، از هیئت او اندام او معلوم بود که پیوسته در سفر بوده است، عصائی که در دست داشت همان عصائی بود که بادت خویش از جنگل خیزران هند بریده بود، آن کلاه لگنی که چهره اش را از آفتاب محفوظ میداشت همان کلاهی بود که در کوهستانهای اندلس و بیابانهای ایران صورتش را سایه بان بوده است و خنجری که در کمر داشت همان خنجری بود که بوسیله آن یکی از راهزنان قفقاز را از باد آورده بود، سیاهی رنگش نیز بواسطه تابش آفتاب سوزان و سموم آتش بار نجد و یمن بود. خلاصه تمام